

### پایمائی یک حق ساده انسانی

سعید افشار ( تلویزیون برابری )



تلویزیون برابری به مناسبت آغاز سال تحصیلی میزگردی تحت عنوان " حق سوادآمختن و یادگیری و آموزش به زبان مادری" برگزار کرد. سایت راه کارگر بنا به اهمیت امر آموزش به زبان مادری و نقش آن در شکوفایی کشور کثیرالمله ایران این میزگرد را بصورت کتبی خلاصه کرده و در اختیار خوانندگان خود قرار می دهد تا گشایشی باشد در دامن زدن به طرح این مسئله حیاتی.

سایت راه کارگر

بقیه در صفحه 5

### برخاستن اقتدار دمکراسی مناطق فقیرنشین

رائول زیچی      برگردان: نسرین ابراهیمی

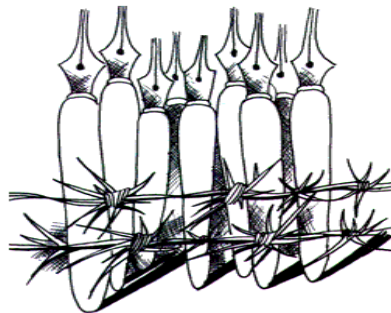
در سرتاسر آمریکای لاتین ، مردم نوع متفاوتی از دمکراسی را بکار میبرند - دمکراسی ای که زندگی ها را تغییر میدهد، هرچند بندرت آنرا در سرتیر خبرها میتوان دید. نویسنده برجسته اروگونه رائول زیچی این دمکراسی آینده را پیگیری میکند. اینجا ما در یکی از محلات آلونک نشین لاس توناس، که بوسیله ساکنانش بر روی کوه عظیمی از آشغال در 40 کیلومتری مرکز بنونس ایرس ساخته شده هستیم. ماریسل، زنی حدوداً 40 ساله که پیشاپیش مادر بزرگ شده است میگوید " ما در کلاس همه با هم برابریم. ماریسل در یک سیستم آموزش و پرورش غیر رسمی- بچیلراتو پاپیولاره - که ترجمه تحت الفظی آن "لیسانسیه خلقی" است شرکت میکند.

بقیه در صفحه 9

### پانیز حکومت دین سالار و « رویای سبز بهار اصلاح طلبان دین »

بهنام      در صفحه 10

### ده دسامبر و پرونده ی همچنان گشوده نقض حقوق بشر!



ده دسامبر سالگرد گرامیداشت حقوق بشر است . سالروزی که آزادیخواهان و همه ی نیروها و نهادهای مدافع حقوق اولیه مردم از آن استقبال می کنند تا با طرح خواست های خود فریاد ستمدیدگان و انسانهایی که زیر چکمه های استبداد و تمامیت خواهی سرکوب می شوند را به گوش جهانیان برسانند.

از دیر باز و پیش از آنکه ۵۸ عضو اجلاس عالی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ منشور جهانی حقوق بشر را تصویب کنند، مبارزه در راه آزادی و زندگی با کرامت انسانی آغاز شده بود و مخصوصاً در انقلاب کبیر فرانسه به اوجی شکوهمند دست یافت. از آن پس پیکار در راه آزادی، عدالت و استقلال آماج اصلی ملل تحت ستم و ستمدیدگان همه ی کشور های جهان قرار گرفت. منشور جهانی ی حقوق بشر مجموعه مقرراتی بود متناسب با شرایط دمکراسی ی بورژوازی آن زمان، شرایطی که اکثر کشورهای جهان از آن محروم بوه اند، از همین رو آنرا وسیله ی موثری برای پیگیری ی خواست های مدنی، سیاسی و اجتماعی ی خود تلقی می کنند.

بقیه در صفحه 2

### مراسم 16 آذر در یک نگاه و جمع بندی آن

تقی روزبه

مقاله اول:

چگونگی برگزاری روز دانشجو به مثابه برشی از وضعیت برای ارزیابی دقیق تراز جنبش دانشجویی در فضای سرکوب سنگین آنچه که در زیر پوست دانشگاه ها و جامعه می گذرد شاخص مناسبی است. گزارشات موجود اعم از فیلم ویا مکتوب بازتاب دهنده نکات زیر هستند:

- شکل حرکت اکثرا به صورت تعطیل کردن کلاس های درس و برگزاری تجمعات اعتراضی درون دانشگاه ها و مجامع دانشجویی کشور اعم از دولتی و آزاد در مقیاس سراسری بوده است. گرچه در این میان برخی دانشگاه ها و محیط های دانشجویی بدلیل شدت تهدیدها و جو سرکوب نتوانستند روز دانشجو را به نحو دلخواه خود برگزار کنند.

بقیه در صفحه 3

## ده دسامبر و پرونده ...

عمر شصت و دو ساله ی منشور جهانی حقوق بشر، اما، نشان داد که کشورهای سرمایه داری تاکنون این منشور را وسیله ای قرار داده اند جهت استثمار و غارت هر چه بیشتر اکثریت مردم و تحت شعار «دفاع از حقوق بشر» منافع طبقه ی سرمایه دار را تأمین کرده اند. آن ها هر کجا که لازم دانسته اند همه ی مفاد این منشور را، علی رغم اعتراضات جهانی، زیر پا گذاشته اند، به هر کجا خواستند لشکر کشی کردند، کشتارهای جمعی به راه انداختند و از حکومت های استبدادی و فاسد دفاع کردند و همچنان می کنند. کافی است اشاره شود که پس از گذشت ۶۲ سال هنوز در همه ی این ۵۸ کشور شکنجه زندانیان سیاسی و مجازات اعدام به طور کامل ملغاً نشده است. اگر کشورهای سرمایه داری تصویب کننده ی این منشور فقط این بند از منشور: «همه ی انسان ها آزاد، با کرامت انسانی و حقوق برابر زاده شده اند.» را رعایت کرده بودند، شکاف بین فقر و غنا تا این پایه ی بی سابقه عمق نیافته بود و فقر، ستم و بی عدالتی در اکثر نقاط جهان بی داد نمی کرد. هم از این روست که هنوز منشور جهانی ی حقوق بشر همچنان زمینه های کافی برای دفاع از حقوق و آزادیهای اولیه ی، مخصوصاً در کشورهای استبداد زده ی جهان، در اختیار می گذارد.

در کشور ما که رژیم تمامیت خواه دینی با آویختن به نیروی ماورای طبیعت حکومت می کند، به هیچ نیروی زمینی پاسخگو نیست و برای مردم نه حق که تنها و تنها تکلیف و وظیفه تعیین کرده است و آنرا با ابزار شکنجه، اعدام، سنگسار و تجاوز پیش می برد، اساساً مبارزه برای «داشتن حق» از ضروریات اولیه هر فرد است، چرا که در جامعه ی ما مساله فقط بی حق و حقوقی ی زنان، کارگران، جوانان، دگر اندیشان، اقلیت های قومی و مذهبی و نابودی ثروت ها و ارزش های معنوی نیست، بلکه حاکمیتی فاشیستی و بی نهایت خونخوار بر سر کار است که نه تنها ابتدائی ترین حقوق مدنی متعارف را انکار می کند، بلکه قانون اساسی پر از تبعیض و بی حقی خود را نیز دهه هاست زیر پا می گذارد.

بنابر این، مبارزه در راه احقاق حقوق سیاسی و مدنی ی مندرج در منشور جهانی ی حقوق بشر، علی رغم قانونی و نهادینه کردن نابرابری طبقاتی در آن، از وظائف بی چون و چرای هر انسان طالب آزادی و کرامت انسانی است و بی تردید سازمان های مترقی، آزادیخواه و برابری طلب همچنان که در تاریخ مبارزاتی سه دهه ی گذشته نشان داده اند، پی گیرترین نیروها در این عرصه از مبارزه اند و باید از ابتدائی تا گسترده ترین خواست های مردم دفاع کنند. ما، با امید به پیشروی مبارزات مردمان و همه ی ستمدیدگان و محرومان جهان برای دستیابی به خواست های آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی خود، با تمامی نیرو در کنار آن ها استاده ایم.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**  
**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

**سایت راه کارگر**

۱۵ آذر ۲۰۱۰

## = پیوندها =

سایت راه کارگر

[www.rahekaregar.com](http://www.rahekaregar.com)

ایمیل سایت

[site@rahekaregar.com](mailto:site@rahekaregar.com)

روابط عمومی

[public@rahekaregar.com](mailto:public@rahekaregar.com)

رادیو- تلویزیون برابری

[www.radiobarabari.com](http://www.radiobarabari.com)

ایمیل رادیو

[info@radiobarabari.com](mailto:info@radiobarabari.com)

ایمیل تلویزیون برابری

[info@tvbarabari.com](mailto:info@tvbarabari.com)

علیه ستم جنسی

<http://rahekaregar.com/feminism>

راه کارگر خبری

<http://rahekaregar.com/news>

تلفن 49 - 40 - 66851310

ایران بولتن ( انگلیسی )

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

نشر بیدار ( تنوریک )

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

مجله آوای زن

[www.tvs.se/womensvoice](http://www.tvs.se/womensvoice)

رادیو همبستگی ( سوند )

<http://biphome.sprav.se/radiohambastegi>

**توجه :** مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوماً مواضع سازمان ما نیستند .

## مراسم 16 آذر یک نگاه ...

گویا جنبش سبز از نفس افتاده است و بر این اساس مرتک اشتباه محاسبه در مورد آن ها بشود. علاوه بر آن قصد دیگرانها از حضور فعال در میان جنبش دانشجویی، کنترل شعارها و جهت دادن به مطالبات جنبش دانشجویی بود و از این طریق تأثیر گذاری بر کل جامعه و مطالبات آنها تا با اجتناب از شعارها و با اقدامات ساختارشکن، سطح اعتراضات از محدوده مورد نظر آنها فراتر نرود. مشارکت و سخنرانی در مراسم انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی در سالن این دانشگاه و تلاش در افزودن شعارهایی چون الله اکبر و یا حسین و میرحسین در سایر تجمعات اعتراضی... در همین راستا بود.

### دو نکته کلیدی

مهمترین نکته ای که اکنون در برابر جنبش دانشجویی قرار دارد و در واقع جای آن در میان شعارهای اصلی خالی است، آن است که مطالبات جامعه با تشدید بحران اقتصادی و دامنه فلاکت و فقر در کنار بحران سیاسی و مبارزه برای دموکراسی و آزادی وارد فاز جدیدی می شود. فازی که ویژگی آن درهم تنیده شدن مطالبات کلان اقتصادی عدالت خواهانه با مطالبات کلان سیاسی علیه استبداد سیاسی و برقراری یک دموکراسی واقعی است. شکل گیری چنین پدیده ای جنبش دانشجویی را بطور اجتناب ناپذیر در برابر گزینش یک چرخش به چپ و رادیکال تر شدن قرار داده است. گامی که بدون آن جنبش دانشجویی قادر به ایفاء نقش مترقی و پیشرو در حوادث طوفانی پیش رو نخواهد شد و خود جنبش هم بدون توجه به آن قادر به آزاد کردن تمامی پتانسیل و ظرفیت خویش برای نیل به اهداف اصلی اش نخواهد بود. البته برداشتن چنین گامی از سوی جنبش دانشجویی به معنی فاصله گرفتن از گفتمان های لیبرالی و اصلاح طلبانه ای است که با ناپدید شدن مطالبات اقتصادی-معیشتی اکثریت بسیار بزرگ زحمتکش و یا براندازی استبداد حاکم، تلاش می کنند جنبش دانشجویی را در خدمت اهداف خویش بکار گیرند.

دومین نکته مهم آنست که رویکرد فوق اکنون به مثابه شرط لازم برای تحقق رویکرد بس مهم دیگری که گسترش پیوندهای جنبش دانشجویی با جنبش کارگری و همه مزدو حقوق بگیران باشد درآمده است. هم چنانکه طرح و دفاع از مطالبات پایه ای سایر جنبش های اجتماعی شرط گسترش پیوند متقابل با جنبش زنان و جوانان و جنبش اقلیت های ملی است.

09-12-2010

### مقاله دوم:

## سالی که گذشت!

سالی که گذشت سالی بود که رژیم تمامی تلاش خود را برای تبدیل دانشگاه به پادگان بکار گرفت. فعال کردن نهادهای رنگارنگ انضباطی و سرکوب، و بکارگیری انواع تنبیهات و زندانی کردن دانشجویان معترض و توقیف باقی مانده نشریات و منحل کردن هر نوع تشکل غیر وابسته به خود، نصب دوربین در مجامع دانشجویی و تلاش برای اجرای طرح هایی چون بومی گزینی، تعیین سهمیه، جداسازی جنسیتی و دهها و صدها اقدام مشابه بود. رژیم برای مقابله با فقدان پایگاه توده ای در دانشگاه و انزوای نزدیک به مطلق خود، چاره ای جز مبادرت به ضدانقلاب فرهنگی دوم نداشت. در واقع انقلاب ضد فرهنگی این بار شیوه ای خزنده و اعلام نشده، در حوزه های گوناگون مدتهاست که در حال عملی شدن است. هم در مورد تشدید کنترل بر دانشجویان و هم تصفیه اساتید مستقلی که گوش بفرمان نیستند، و هم تلاش برای تغییر مفاد درسی و تحقق سودای یک "دانش" غیر سکولار و اسلامی!

اما در سال گذشته در کنار روند پادگانی کردن دانشگاه هم چنین شاهد ندوم مقاومت در اشکال متنوع سیاسی و صنفی بودیم. جنبش دانشجویی یک جنبش بالقوه میلیونی است که نیروی محرکه خود را از متن ضدیت و رودرونی با واقعیت استبداد بی امان، تبعیض ها و شکاف های طبقاتی، و از آگاهی "شهرودن" جهان کنونی می گیرد. و بلحاظ پایگاه اجتماعی علاوه بر دانشجویان قدیمی، شامل نسل جدید دانشجویی و رویگردان از جمهوری اسلامی است که اکثرا بطور مستقیم طعم تلخ تبعیض و اختناق را نیز چشیده اند و از قضا این بار قیل ازورد به مجامع دانشجویی اکثرا در متن غلیان جامعه تجربه مبارزه سیاسی با حاکمیت را پشت سر خود دارند. این جنبش هم چنین متأثر از گفتمان های موجود در جامعه دارای رویکردها و قطب بندی های گوناگونی است. با همه این ها در شرایط کنونی این جنبش

-دو شعار اصلی آزادی زندانیان سیاسی و مرگ بردیکتاتور (و نیز دولت مردم فریب) بوده است

-گرچه نیروهای رژیم نیز سعی داشتند با مصادره 16 آذر برنامه های مورد نظر خود را اجرا کنند، که با اعتراض ویا بایکوت دانشجویان مواجه شدند. در این رابطه اعتراض دانشجویان به حضور صفار هرنی در دانشگاه کرمانشاه و دادن شعار مرگ بردیکتاتور و نیز با حضور نقدی در دانشگاه تبریز از نمونه های آن است.

دانشجویان قبل از 16 آذر با شعار نویسی بر در و دیوار دانشگاه ها و بعضا در بیرون از دانشگاه ها به استقبال 16 و حتی برگزاری برخی پیش اعتراضات به استقبال 16 آذر امسال رفتند. انجام تظاهرات شبانه بر پشت بام ها در شمار محدودی از محلات تهران پیش از 15 آذر و نیز شب 16 آذر تلاشی از جمله آنها بود.

-هم چنین صدور بیانیه ها از سوی گرایشهای مختلف دانشگاهی از جمله تحکیم وحدت، انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی و دانشجویان دموکراسی خواه و دانشجویان سوسیالیست و بطور کلی چپ ها و سایر بیانیه هایی که توسط دانشجویان دانشگاه های مختلف انتشار یافت، وجه دیگری از اقدامات امسال جنبش دانشجویی بود.

-از دیگر ویژگی های جنبش دانشجویی علاوه بر بزرگداشت یادبود سه یار دانشگاهی، بزرگداشت جان باختگان دانشجویی اعتراضات سال گذشته و نیز دانشجویان زندانی در دانشگاه های مختلف و همراه با خواست آزادی آنها بود. دانشگاه قزوین و امیرکبیر و علم و صنعت و... از موارد برجسته آن بود.

-هم چنین در استان 16 آذر دیدار برخی فعالین دانشجویی با خانواده های جان باختگان ویا دانشجویان زندانی را می توان از ابتکارات مناسب جنبش دانشجویی دانست که البته می تواند گسترش پیدا کرده و به یک رویه خوب و جا افتاده تبدیل شود.

-پیام های ارسالی و سرشار از روحیه مقاومت توسط برخی دانشجویان زندانی را بایستی دیگر از جلوه

های درخشان مقاومت دانشجویان حتی در درون زندان ها و حاکمی از پیوند نیرومند درون و بیرون دانست.

-اطلاعهی برخی اساتید به مناسب روز دانشجویی و در حمایت از جنبش دانشجویی نیز نشانه ای از پیوند بین اساتید و دانشجویان بود. گرچه هنوز نتوانسته است جنبه فراگیر و گسترده داشته باشد.

- رژیم از مدت ها قبل برای کنترل اوضاع خود را آماده کرده بود. و بطور اخص اقدامات لازم را برای کنترل خیابانهای اطراف دانشگاه تهران به عمل آورده بود و حتی در اقدامی با کشیدن پرده برزنت بروی میله های دانشگاه تلاش کرده بود که از امکان و خطر تماس دانشگاه و بیرون دانشگاه معانعت به عمل آورد. علاوه بر برق اطراف دانشگاه و کنترل تردها، طبق برخی گزارشات چهار کلابتری شهر نیز بحال آماده باش درآمده بودند. ضمن آنکه به مناسب تلاقی روز دانشجویی با شروع ماه محرم بسیج دانشجویی و سایر عمده واکره رژیم در دانشگاه سعی کردند که برای معانعت از برگزاری مراسم دانشجویی معانعت به عمل آورند و یا آن را تحت الشعاع مراسم مذهبی قرار دهند که البته موفق نشدند. آنها هم چنین در نقاط مختلف به دستگیری ویا حتی گروگان گیری شماری از دانشجویان مبادرت کردند.

در مجموع گرچه برگزاری 16 آذر امسال متأثر از فضای سنگین سرکوب و محیط های دانشگاهی بود، با این همه اعتراضات دانشجویی و شعارهای آن نشان داد که جنبش دانشجویی علیرغم ادعاهای رژیم خاموش نشده و هم چون آتش زیر خاکستر است.

نکته ای را که باید به این جمع بندی اضافه کرد کوشش اصلاح طلبان سبزی برای نشان دادن حضور دامنه نفوذ خود در جنبش بود. آنها از مدت ها پیش به تدارک پرداخته و با بسیج و سازماندهی نیروهای حامی خویش در درون دانشگاه ها (با شعارها و پوسترها و پیش برداشکال معین اعتراضی و...) و هم چنین در خارج کشور قصد داشتند که به نمایش نفوذ خود در میان جنبش دانشجویی بپردازند. مصرف اصلی این تلاش نشان دادن حضور خویش در اصطلاح متن جامعه مدنی و در میان جنبش دانشجویی، به حاکمیت بود تا مبادا دچار این تصورات باشد که

تنها بخش کوچکی از ظرفیت های نهفته در خود را بدلیل آنکه هنوز نتوانسته برحرا بلوغ و چالش های ناشی از آن فائق آید، به نمایش گذاشته است.

یکی از نمودهای بالندگی جنبش دانشجویی در سالهای اخیر، برآمدن جدگرایشات چپ بوده است. در کمال ناباوری رژیم ولیبرالها و درمستی "توهم پایان تاریخ"، دیدیم و دیدند که از خاکستر جنبش سرکوب شده باردیگر چپ زخم خورده و زیر ضرب قرار گرفته سالیان گذشته، سر بلند کرد. گویانکه رژیم این بار نیز سرکوب فیزیکی و هم چنین سرکوب باصلاح فرهنگی-سیاسی را بکار گرفته است (نظیر تلاش برای خراب وی اعتبار کردن سنت درخشان و زرمنده چپ در دهه اخیر توسط تبلیغات و چاپ و انتشار روایت های دست کاری شده). با این وجود روند عروج مجدد چپ در جامعه ما امر تصادفی ویا فقط نشأت گرفته از سنت درخشان و زرمنده خود نیست، بلکه از عوامل بنیادی تری چون تعمیق مبارزه و تشدید بی سابقه شکاف های طبقاتی و مطرح شدن مطالبات بنیادی هم چون عدالت و برابری اجتماعی، که تولد و بالندگی چپ همزاد طبیعی آن هاست، ماری رود، و نیز زهمان اندازه مهم دفاع از آزادی های پی قید و شرط سیاسی و از مبارزه قاطع ویی امن علیه استبداد منشامی گیرد. هم چنین این خیزش در متن شرایط صورت می گیرد که بحران جهانی اقتصاد سرمایه داری و درهم ریختن توهم پایان تاریخ و بحران علاج ناپذیر نظام حاکم بر آن، آنچنان پدیده است که دلگی مانند احمدی نژاد که افتخارش آن بوده که آهنگ خصوصی سازی در دوره او 13 برابر بیشتر از شتاب آن ازدولت پیشین بوده، و تمام جوهر منازعاتش بارقیای خود در آنست که نمی گذارند با فراغ بال بیشتری برنامه شوک تراپی اقتصادی و آزادسازی قیمتها را که موجب انطباق بیشتری با نظام سرمایه داری خواهد شد پیاده کند. گرچه همزمان برای پوشاندن دستان خونین در نزد حمتکشان در همان حال شیادانه فریاد ای دزد! ای دزد بومی آورد و از مرگ نظام سرمایه داری سخن به میان می آورد! پدیده ای که لیبرالهای مخالف وی نیز بطور مزورانه کوشیده اند نفرت موجود علیه وی را در جهت تطهیر نظام سرمایه داری کانالیزه کنند.

با این وجود باید اذعان کرد که طیف چپ جنبش دانشجویی متأسفانه هنوز نتوانسته است بحران بلوغ خود را پشت سر گذاشته و از چپ رادیکال، تا چپ کارگری و "آزادی و برابری" و تا دانشجویان سوسیالیست و سایر گرایشهای چپ موجود در این جنبش هنوز قادر نشده اند که بر چالش های موجود و فی مابین خود فائق آیند. سه وجه تجسم این بحران را می توان بشرح زیر مشاهده کرد:

1- هنوز نتوانسته است مناسبات اصولی و درست در میان جریان های متعلق به طیف چپ بر مبنای همکاری و دیالوگ سازنده و نه اعمال هژمونی یک جریان بر سایر جریانات برقرار کند. واقعیت پلورالیستی و تنگتر نه فقط در جنبش عمومی دانشجویی واقعیتی غیر قابل کتمان است بلکه هم چنین پذیرش آن در خود طیف گفتمان چپ نیز ضرورتی اجتناب ناپذیر است. و با این ترتیب هیچ جریانی با هر چته ای که داشته باشد نمی تواند خود را معادل کل چپ دانشجویی بداند، هم چنانکه بطریق اولی معادل کل جنبش دانشجویی. تنها با برابری حقوقی دیگران و برسمیت شناختن گرایشهای گوناگون در هر دو سطح و همکاری و همراهی حول خطوط مشترک متناسب با هر کدام از سطوح فوق است که می توان در هر دو جهت پیشرفت هم در برابر استبداد حاکم ضمن همسوئی حول مطالبات مشترک و مورد توافق و هم برقراری نقد و نیز دیالوگ های سازنده حول اختلافات، بدو راهزومونی ها طلبی های رایج و تشتت آفرین، قرار گرفتن منافع عمومی جنبش بر فراز منافع این یا آن جریان، اصل راهبردی است که البته بیش از همه باید کسانی مدافع آن باشند که جز منافع عمومی جنبش، منافع جداگانه ای برای خود ندارند. گفتمان آزادی و برابری اجتماعی اگر خواهد بر اصول خویش وفادار باشد برخلاف سایر گفتمان ها فاقد چنین منفعت جداگانه ای است. منفعت آنها و منفعت اکثریت زحمتکش جامعه علی القاعده باید بر هم منطبق باشد. آنها از بدنه و جامعه به منابه پوششینی برای پیشبرد منافع اخص یک طبقه و یک جریان سود نمی گیرند. البته چنین جریانی جز در متن یک پراتیک مشارکت جوانانه و نقش آفرینی هر چه گسترده تر و آگاهانه تر بدنه و وادمان زدن به آن در دستر مبارزه علیه آماج اصلی و نیز علیه محدودیت های و کاشکنی های گفتمان های دیگر نمی تواند خود را متحقق کند.

2- بدون پیوند عمیق فعالین چپ با بدنه گسترده دانشجویی، بدون شبکه ها و سازمان یابی متنوع و معطوف به نقش آفرینی و کنشگری بدنه، بدون تحمیل "سرکردگی" خود بر جنبش، بدون تکیه بر مطالبات فراگیر و پایه ای آن؛ یک جنبش گسترده، متکثر و در عین حال فعال و همگرا معنای واقعی نخواهد داشت.

3- تقویت پیوند متقابل و از موضع منافع مشترک با سایر جنبش های اجتماعی و طبقاتی بویژه جنبش کارگران- به شمول همه مزدو حقوق بگیران- و جنبش زنان و جوانان و... است. بدون آنکه هیچ جنبشی زانده جنبش دیگری گردد و بخواهد منافع و اهداف خود را قربانی محوریت جنبش دیگری نماید. جنبش کارگران و مزدو حقوق بگیران بی شک اهمیت تعیین کننده ای دارد و خواهد داشت، اما معنای آن نمی تواند بی توجهی به پایه های قوام دهنده و خودویژه هیچ جنبشی باشد. منافع مشترک و پیوند و همبستگی متقابل در چهارچوب تنوعات و شکل گیری و قوام جنبشی مرکب از جنبش ها مبنای اصلی این رابطه متقابل را تشکیل می دهد.

\*\*\*\*\*

سال پرچالش و طوفانی در پیش روداریم؛ شکست برنامه اقتصادی دولت احمدی نژاد، در پیش گرفتن برنامه شوک تراپی اقتصادی که موجب گسترش دامنه میلیونی تعداد بیکاران و جمعیت زیر خط فقر مطلق و انواع پی آمدهای ناگوار این جراحی ضد انسانی خواهد شد، در کنار پی آمدهای تحمیلی بحران اقتصاد جهانی و تأثیر آن بر اقتصاد ایران با نضمام فشارهای ویژه اقتصادی و سیاسی دولت های بزرگ نسبت به حاکمیت، دست بدست هم داده و موجب وقوع بحران اقتصادی عظیمی می گردد که در کنار بحران سیاسی، سال ویا سالهای حساس و سرنوشت سازی را در برابر مردم ایران قرار می دهد. در چنین شرایطی نگرانی رژیم از برآمد خشم مردم و اعتراضات جنبش های اجتماعی گوناگون او را بر آن واداشته تا به صف آرایی شبه جنگی به پردازد و استراتژی و ماموریت اصلی سپاه و بسیج را مقابله با این خطر واقعی تعریف کند ویی وقفه به سیاست رعب و وحشت افکنی میادرت نماید. تشدید اختلاف و سرکوب در کنار تشدید تضادها و شکاف های درونی حاکمیت و افزایش شکنندگی آن، همه همه بیش از هر زمانی هم زمینه و هم ضرورت به میدان آمدن یک جنبش دانشجویی فعال و سراسری و اثرگذار و بلوغ یافته را در کنار ویه عنوان متحد سایر جنبش های اجتماعی به نیازی میرم تبدیل کرده است. جنبشی با ظرفیت بالقوه میلیونی که علاوه بر سنت درخشان مبارزاتی، دارای دهها کشته و زندانی و هزاران نفر محروم از تحصیل است. وجود لشگری از فارغ التحصیلان بیکار و بدون آفق (که بنابه روایت مقامات رسمی کشور 45 هزارمهندس کشاورزی بیکار تنها یکی از اقلام آن است)، نشان دهنده گوشه های از پتانسیل عظیم آن است. در چنین شرایطی راهبرد ترکیب و جدانپذیری بودن مطالبات سیاسی از ادیوانه با مطالبات اقتصادی عدالت خواهانه و برابری طلبانه، مهمترین بستر پیشروی جنبش دانشجویی محسوب می شود. در چنین بستری جنبش دانشجویی می تواند با بهره گرفتن از پتانسیل خود نقش شایسته ای را در ایجاد ویا تسهیل پیوند بین مطالبات و مبارزات خودویژه هر بخش از جنبش های اجتماعی با مطالبات کلان و با مبارزات بخش های دیگر و لاجرم برآمد یک جنبش اجتماعی متکثر و مطالبه محور ایفاء کند. در این تردیدی نیست که انجام چنین رویکردی تنها از طریق گسترش نفوذ گفتمان آزادی و برابری اجتماعی در برابر سایر گفتمان هائی است که خواهان کنترل زمام این جنبش و محدود کردن آن به چهارچوب اصلاحات در نظام و اجتناب از شعارها و اقدامات ساختارشکن است. اما هم چنانکه گفته شد یک جنبش چپ واقعا بلوغ یافته و متکی بر پیوند عمیق با بدنه.

07-12-2010

#### پانویس :

\*- متأسفانه نگاهی به بیانیه دوم دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران که به مناسبت 16 آذر امسال صادر شده است، با وجود آنکه حاوی نکات درستی است در عین حال واجد برخی یکجانبه گری ها و کاستی ها است. بیانیه ای که نقد مستقل آن گرچه ضروری است ولی از حوصله این نوشته خارج است:

<http://www.rahekaragar.com/news/body.php?id=1967>



## پایمالی یک حق ساده انسانی

ماندگی اقتصادی و سیاسی میشود. من این نقطه عزیمت عقب ماندگی خلق‌های غیر فارس را در همان سن اول ابتدایی می‌بینم. این یک جنایت فرهنگی ست که حدود هشتاد و اندی سال است که بر خلق‌های غیر فارس روا شده و جنایت‌کاران هم ناسیونالیست‌های افراطی فارس‌گرا هستند. این ها یک زمانی باید در محکمه‌ای محاکمه شوند. حتی هنوز هم این- نیروها مقاومت می‌کنند. ما در قرن بیست و یکم هستیم و هنوز کودکان ما از آموزش به زبان مادری خود محرومند. این اگر در دنیا بی-تظییر نباشد، کم نظیر است.

**سعید افشار:** شما هم به رشد کودک اشاره می‌کنید و هم به لحاظ حقوق فرهنگی و سیاسی، این دو تا مسئله است. حال اگر بخواهیم به این مسئله از زاویه دیگری هم نگاه کنیم، آقای سلطانزاده به نظر شما چه عللی مانع یادگیری زبان مادری بیش از نیمی از جمعیت ایران است؟

**هدایت سلطانزاده:** من فکر می‌کنم مسئله قبل از هر چیز، مسئله سیاسی ست. مسئله سیاسی ست که شکل مسئله فرهنگی و زبانی را تعیین می‌کند. در وحله اول یک نوع انکار هویت دیگران و ادغام هویت دیگران در هویت خود است. یعنی پشت مسئله زبان، مسئله سیاسی خوابیده است که یک سلسله عواقبی در جامعه ایجاد می کند. در حال حاضر یک نوع پولاریزاسیون اجتماعی در جامعه ایران شکل گرفته است. شما اگر از میزان بیسوادی در نقاط مختلف ایران، از زمان مشروطیت تا کنون یک دیاگرامی بکشید، می‌بینید که دیاگرام بی-سوادی در مناطق ملی، به-تدریج فاصله زیادی از هم پیدا کرده اند. یعنی میزان باسوادی در آستانه انقلاب مشروطیت مثلاً 5 درصد در نظر بگیریم، که عمده‌تاً شامل عناصر معدودی از بوروکراسی یا یک سلسله از روشن-فکرانی که غالب آن‌ها فارسی-زبان‌ها هستند بقیه حالا بخشی از ترک و عرب و غیره. اگر این-را ما به-عنوان نقطه مبدا در نظر بگیریم، امروز یک دیاگرام دیگری را شما می‌توانید ملاحظه کنید. مثلاً در جاهایی مثل شمال میزان باسوادی به 97 - 100 درصد می‌رسد ولی در جاهایی مثل مناطق عرب زبان، نزدیک 66 درصد است. شما می‌بینید که این یکی از عواقب مسئله است. طبیعی-ست انسانی که آموزش ندیده باشد، نمی‌تواند نیروی انسانی ماهر باشد. در نتیجه این نیروی انسانی غیرماهر در حوزه اقتصاد یک نیروی درجه دوم می شود.

**سعید افشار:** آقای سلطانزاده، چه مواعی وجود دارند؟ چه کسی، چه سیستمی، چه نیرویی عمل می‌کند؟

**هدایت سلطانزاده:** از اول کودتای 1299 به بعد رسماً از کانال دولت سیاسی پیاده شده است. سیاست مشخصی در ایران شکل گرفته است که ایدئولوگ‌های رژیم پهلوی مبلغین آن بودند. صرفاً و صرفاً برای ملت سازی؛ فقط زبان فارسی باید استفاده بشود، هیچ-یک از ملیت‌های دیگر نباید اجازه داشته باشند که به-زبان خودشان تحصیل کنند، باید این-ها را کوچاند، امکانات فرهنگی-شان فراهم نکرد، باید فقط مطبوعات فارسی را در تعداد وسیع تهیه و تبلیغ کرد، لازم باشد از سرنیزه نیز استفاده کرد. و این را عملاً در مقاطع مختلف تاریخی به-کار بسته‌اند و ما امروز این را با فاصله‌ای که بین مناطق غیر فارس و فارس‌ها ست مشاهده می‌کنیم.

**سعید افشار:** چرا شما روی دولت های سیاسی حاکم انگشت می‌گذارید؟

**هدایت سلطانزاده:** من مشخصاً روی دولت سیاسی تاکید می کنم چون سیاست همیشه از طرف دولت بیان میشود.

**سعید افشار:** مهر ماه است و نسیم مهرگان و بازگشایی مدرسه‌ها. کلاس اولی‌ها-مدرسه-را آغاز می‌کنند با دلهره و امید. به مدرسه می‌روند. که با سواد شوند و سواد بیاموزند و میلیون‌ها دانش آموز در صندلی‌های کلاس درس می‌نشینند تا بیش از هرچیز زبان مادری خود را بیاموزند. الفبای آن را حفظ کنند و خواندن و نوشتن یاد بگیرند. اما در ایران بیش از نیمی از جمعیت محروم از یاد گرفتن زبان مادری خود هستند. در حکومت‌های استبدادی، یادگیری و آموزش زبان مادری را برای غیر فارس زبان‌ها غدغن کرده‌اند. علامت ممنوع زده‌اند. تکلم، آموزش و تدریس زبان مادری یکی از ابتدایی‌ترین و عملی‌ترین حقوق بشری و حقوق شهروندی-ست. در ایران، در همه این سالیان، در تاریخ معاصر، حکومت‌های استبدادی، استبداد پهلوی و استبداد حکومت اسلامی، بسیاری از شهروندان جغرافیای ایران، آنان-که هر ایرانی هم-وطن خود می‌خواند و می‌داند، آذری ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و همه غیر فارسی زبانان از این حق ساده انسانی محروم مانده اند. روشن-فکران، تحصیل کردگان، اهل قلم فارس زبان در برابر پایمال شدن این حق ساده انسانی هم-وطنان خود چه کرده‌اند؟ چه گامی برداشته‌اند؟ سلطه استبداد البته شر اصلی-ست، اما فریاد اعتراض ما به این بی-عدالتی و حق-کشی و پایمال شدن حق ساده انسانی تا چه حد رسابوده است؟ پیرامون زبان مادری و حق یادگیری زبان مادری، میز گردی برگزار می‌کنیم. میزبان توی چند از فعالان حقوق مدنی هستیم:

- \* هدایت سلطانزاده: جنبش فدرال دمکرات آذربایجان
- \* جمشید امیری: جبهه متحد بلوچستان - جمهوری-خواه فدرال
- \* حمیلا نیسکیلی: سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
- \* شهلا حیدری: فعال سیاسی کرد، روند سوسیالیستی کومله
- \* یوسف عزیزی بنی طرف: دبیر سیاسی کانون مبارزه با نژادپرستی و رفع تبعیض در ایران

**ضمن خوش-آمد به دوستان عزیز، زبان مادری و آزادی استفاده از زبان مادری، همیشه مسئله مهمی بوده از نظر حقوق شهروندی، آقای بنی طرف در این زمینه اوضاع و احوال در ایران چگونه است؟**

**یوسف عزیزی بنی طرف:** اکنون زبان‌های ملیت‌های غیر فارس بر اثر محرومیت از تدریس این زبان‌ها به-شدت آسیب دیده‌اند. هشتاد و اندی سال است که خلق‌های غیر فارس از این حق ابتدایی و انسانی خود محرومند. محروم کردن خلق‌های غیر فارس از آموزش به زبان خود تبعات و پیامدهایی به دنبال دارد. وقتی کودک غیر فارس، عرب، ترک، بلوچ، ترکمن یا کرد وارد مدرسه میشود، با دو مقوله روبرو میشود: یکی آموزش زبان فارسی و دوم دستور زبان و الفبای فارسی. ولی یک کودک فارس، چون با زبان فارسی بزرگ شده، فقط دستور زبان و الفبا را باید یاد بگیرد. در حالی که یک کودک غیر فارس، با فضا و آن زبانی که تدریس میشود آشنا نیست. در نتیجه در این مسابقه زندگی، این نقطه صفر، یک وزنه سنگینی به گردن کودک غیر فارس آویخته میشود که مانع از رسیدن او به کودک فارس در این مسابقه است. در نتیجه این باعث عقب ماندگی زبانی، بعد عقب ماندگی فرهنگی، عقب ماندگی اجتماعی و عقب

**حمیلا نیسگیلی:** به نظر من این درست است که این یک مسئله سیاسی ست، ولی علارغم این واقعیت، مسئله فقط در دولت مستبد نیست، مشکل در میان نیروهای هم که خواهان حذف این دولت بودند وجود دارد. حق آموزش به زبان مادری تا چه حدی در خواست-های این نیروها مطرح بوده؟ در خواسته های کسانی که خواهان تغییر سیستم بودند، یعنی بخشی از مشکل برمی-گردد به سیاست دولت، ولی همان-طور که اشاره کردید، صدای اعتراض و اهمیت دادن به حق آموزش به زبان مادری و طرح تقاضای آن، تا چه قدر از سوی نیروهای سیاسی مطرح شده و تا چه قدر نیروهای سیاسی پی-گیر این قضیه بوده اند؟

**سعید افشار:** یعنی از ناحیه اپوزیسیون آن سیستم؟

**حمیلا نیسگیلی:** دقیقاً.

**سعید افشار:** خانم شهلا حیدری شما نگاهتان به مسئله زبان مادری و این موانعی که بر سر راه حق یادگیری زبان مادری-ست، چیست؟

**شهلا حیدری:** یکی از ارکان اصلی ستم ملی، همین جلوگیری از آموزش زبان مادری است. همان-طور که آقای بنی طرف گفتند، بچه از زمانی که به مدرسه میرود و از همان زمان بچگی با این مسئله روبروست. در عین حال غیر از این-که باید زبان دیگری غیر از زبان مادری یاد بگیرد، باید دوبرابر نیرو بگذارد. برای این-که بچه-ای که کاملاً از خانه و خانواده و محیط خانواده خودش، خواهر، برادر، پدر، مادر و همه اطرافیان با زبانی صحبت کرده اند که بچه با آن بزرگ شده است، و یک دفعه از اول مهر به محیطی وارد می شود که اصلاً با زبان دیگری و شکل دیگری از حرف زدن روبرو میشود که کاملاً با آن نا آشناست.

**سعید افشار:** چگونه این امکان پذیر شده است؟

**شهلا حیدری:** این یکی از ارکان دموکراسی ست. حقوق بشر و حقوق دموکراتیک انسانی حکم می کند که انسان بتواند به زبان مادری خودش آموزش ببیند. ولی این حق را از ما مثل تمام اقوام دیگر ضایع کرده اند. همان-طور که گفتم این رکن اصلی مسئله ملی ست. این که انسان از ابتدا با یک زبان مسلط آشنا میشود، از همان کودکی، با آن بزرگ میشود و این کاملاً در تمام مراحل زندگی تأثیر میگذارد. همان-طور که آقای سلطان-زاده اشاره کردند، این مسئله، مسئله قدرت سیاسی ست. در آن کشور، در آن منطقه، به-خصوص در مناطقی که ما زندگی می-کردیم، این کاملاً نقش اصلی را بازی کرده است. جلوگیری از کوچک-ترین حق انسانی هر بشر که حق زبانی اوست. اعتماد به نفس ندارد، به زبانی که غیر از زبان مادری اوست باید صحبت کند، در تمام مراحل تحصیلیش، مراحل بالای زندگی، و حتا اون اعتماد به نفس را ندارد که بتواند نظرات خودش را بیان کند. ما همه ملیت-های غیر فارس این را تجربه کرده ایم.

**سعید افشار:** با مکتب بیشتری به آن خواهیم پرداخت. آقای جمشید امیری توضیحاتی را دوستان دادند، شما با این تعبیرات موافقید؟

**جمشید امیری:** بله من با جناب بنی طرف و همچنین جناب سلطان-زاده موافقم. مسئله بلوچستان را با آمدن رضاشاه و نفی تمام هویت های ملی می دانید. دیکتاتورها همیشه برای این-که یک ملتی را نابود کنند، اولین کاری که می-کنند این است که زبانشان را از بین می برند. زبان گُشی از طرف حکومت-های استبدادی مرکزی برای سرکوب و برای از بین بردن این ملت-ها طرح شد تا این ملت-ها در آینده نتوانند قدم علم کنند. در بلوچستان و در میان سایر ملیت-ها، برنامه خاص خودشان را دارند. مثلاً تا قبل از انقلاب بهمین، در برنامه تلویزیون زاهدان، نیم ساعت برنامه بلوچی داشتیم. که این

نیم ساعت را هم طوری تنظیم کرده بودند که فقط آن-هایی که وابسته به رژیم بودند، می-آمدند چند جمله سرهم می-کردند. این برنامه ها در سایر مناطق هم بود. ولی در بلوچستان 98 درصد مردم بیشتر تمایل داشتند که مثلاً مریم-هاشان را برای علاج به پاکستان ببرند که اردو زبان هستند و یا پیش-تر امکانات کاریشان را با کشورهای منطقه خلیج حل و فصل کنند تا این که به مناطق فارس زبان مراجعه کنند. چون بین مردم عربی بیشتر رایج بود. فقط فشر تحصیل کرده، افراد دانشگاهی یا مدرسه دیده بودند که با فارس ها در ارتباط قرار می گرفتند. روشن-فکران بلوچ در رابطه با گذاشتن کتاب-خانه، اشعار بلوچی، میزهای کتاب خلی تلاش می کردند ولی رژیم مانع می شد. در میان صد روزنامه در سطح بلوچستان یک روزنامه به زبان بلوچی نبود. زمانی که در دوره شاه دو تا ماه-تاک بلوچی منتشر شد، شاه نویسندگانش را به زندان انداخت. کلاً جلوگیری از رواج زبان ملی، برنامه-ریزی از طرف سرکردگان حکومت-های دیکتاتوری مرکزی برای رسیدن به اهداف و سرکوب کردن و میلیتاریزه کردن همان منافع ملی خودشان است. الان در ایران می-بینیم. همان امکانات حداقلی که وجود دارد فقط به دست آنهایی می رسد که فارسی زبان هستند. ما اگر بگوییم که می خواهیم وارد دانشگاه شویم، میگویند زبان عربی و فارسی-شان خوب نیست. اگر بخواهیم در رابطه با کارهای دیگر اجتماعیمان قدم علم کنیم و حداقل خودمان نداریم که بتوانیم مدیریت را در دست بگیریم، ما باید حتماً قیم شما باشیم چون فارسی خوب صحبت می-کنیم. متأسفانه هنوز هم، همان-طور که می-بینیم در مصاحبه های تلویزیونی، در جلسات، روشنفکران ملیت-های غیرفارس، آن-هایی که زبان فارسی نمی-دانند، احساس می-کند که یک چیزی را کم دارند. به نظر من این یک افتخار است. بهتر است ما فارسی را شکسته بسته بگوئیم ولی خودمان باشیم تا اینکه فارسی درست صحبت کنیم ولی خودمان نباشیم. در کنار بلوچستان، در اونور مرز پاکستان هست. در اون-جا می-بینیم که دانشگاه داریم که یکی از رشته-های اساسی آن زبان بلوچی هست، روزنامه بلوچی ...

**سعید افشار:** در پاکستان زبان بلوچی تدریس می شود؟

جمشید امیری: بله تدریس می شود. الان حکومت محلی بلوچستان، دولت فدرال بلوچستان با این-که قدرت چندانی ندارد ولی تصویب کرده است که زبان بلوچی در کنار زبان اردو تا کلاس ششم تدریس شود. روزنامه ها و برنامه-های تلویزیونی 24 ساعته به زبان بلوچی هست.

**سعید افشار:** شما خودتان خواندن و نوشتن به زبان بلوچی را می دانید؟

**جمشید امیری:** بله من می-دانم.

**سعید افشار:** شما در کجا یاد گرفتید؟

**جمشید امیری:** از خواندن روزنامه های بلوچی پاکستان که در بلوچستان شرقی انتشار پیدا می کرد.

**سعید افشار:** از چه موقعی؟

**جمشید امیری:** تقریباً از دیپلم به بعد. ما یک شعر خوب داریم که الان در بلوچستان در هر خانه-ای چه در داخل، چه در خارج کشور با تیتربزرگ نوشته شده که:

بلوچی میلیتی شهیدین زبانه  
بلوچی هر بلوچ-ای نام و  
بلوچی زبان ملی شیرین  
ننگه!  
بلوچی نام و ننگ ماست  
خود ما هست

این الان چیزی ست که در جامعه ما مطرح است. همان-طور که استادها گفتند، ملتی که زبانش زنده نباشد، آن ملت یک ملت راکد ست. زبان یکی از راه‌های پیش-رفت است.

**سعید افشار:** موضوعی که در رابطه با زبان مادری هست، ربط مستقیم این با ستم ملی در ایران است. آقای بنی طرف چه رابطه‌ای بین ستم ملی و محروم کردن خلق-های غیر فارس وجود دارد؟

**یوسف عزیز بنی طرف:** ستم ملی از دیدگاه من یک "پکج" یک بسته است، این "پکج" شامل تبعیض زبانی، تبعیض مذهبی، تبعیض فرهنگی، تبعیض سیاسی، تبعیض اقتصادی، تبعیض اجتماعی، الی آخر می شود. این چرخه‌ای-ست. این مجموعه تبعیض-ها، ستم ملی را می-سازد. که مهم-ترین-شان در واقع همان تبعیض زبانی-ست. من آن را حتا خیلی مهم-تر از تبعیض مذهبی هم می-دانم. حاکمیت در ایران، یعنی بعد از این-که ممالک محروسه ایران که یک نوع فدرالیسم سنتی در دوره قاجار بود، ورضا شاه پهلوی آن را به کمک روشن-فکرانی مثل فروغی و محمود افشار و احمد کسروی و پورداوود و الی آخر، به کشور شاهنشاهی ایران تبدیل کرد و تغییر داد، این-ها مینا را بر این گذاشتند که زبان-های غیر فارسی را منهدم کنند. در واقع برای انهدام ملیت-های غیر فارس و تشکیل کشوری با ملت واحد و زبان واحد و نژاد واحد. از سرنیزه، زور، اعدام و زندان هم استفاده کردند به-اضافه تئوری-پردازی-های فرهنگستان اول و این نویسندگان و روشن-فکران. من برخلاف دوستان اعتقاد دارم که فقط قدرت سیاسی نیست که معتقد به این تبعیض هست. به-نظر من خود روشن-فکران یا حداقل بخشی از روشن-فکران فارس هم معتقد بودند و با این گرایش در دوره رضا شاه و در دوره محمد رضا شاه همراه بودند. حتا هم اکنون هم بخشی از روشن-فکران فارس حتا اونهایی که دم از اپوزیسیون و ساز اپوزیسیون می-زدند، همراه بودند و موافق بودند .

**سعید افشار:** روشن فکران فارس از اینکه بخشی از حق زبان مادریشان محروم شوندچگونه سودی می-برند؟

**یوسف عزیز بنی طرف:** این یک موجی بود از ناسیونالیسم آریایی. ناسیونالیسم اواخر قرن نوزده از اروپا وارد ایران شد و این بخش اعظم-شان نخبه-گان فارس را فرا گرفت. حتا آدم-های اپوزیسیونی مثل صادق هدایت، مثل جمال-زاده، مثل حتا تقی ارانی. تقی ارانی در اوائل کارش هم یک شوونیست بود. این یک اندیشه بود که به-هر حال از آلمان، از اروپا به ایران رسید و تبعاتش را ما چشیدیم. بعد از دوره رضا شاه، به-صورت حزب سومکا، حزب پان ایرانیست و احزاب افراطی ناسیونالیست بروز یافت. این یک گفتمان است. یک دیسکورس است که ادبیات ایران هم در این تبعیض، در این نژادپرستی نقش داشت. البته ادبیات فارسی، و نه ادبیات ایران. چون من معتقدم که ما در ایران علاوه بر ادبیات فارسی، ادبیات عربی داریم، ادبیات کردی داریم، ادبیات ترکی داریم، ادبیات بلوچی داریم. این-ها تاریخ ادبیات دارند. حداقل عربی را من می دانم.

**سعید افشار:** شما از روشن-فکران ایران نام می برید، مگر روشن‌فکران ایران و یا جریان روشن‌فکری ایران یک صخره یک پارچه است؟

**یوسف عزیز بنی طرف:** من همه را نمی-گویم. من حتا آثار ادبی شان را که ممکن است ارزشمند هم باشند نمی گویم. ولی بخش عمده-ای از این روشن-فکران تحت تأثیر افکار نژادپرستانه آلمان هیتلری، آگاهانه یا ناآگاهانه، همگام با حاکمیت رضا شاه بودند. این اساس نژاد پرستی و تفوق-طلبی نژادی بین بخشی از روشن-فکران فارس، حتا مربوط به زمان رضا شاه نیست. از دوره محمد شاه قاجار شروع میشود. یکی از فرزندان مثل جلال-الدین میرزا،

پایه-گذار سره نویسی در فارسی بود و بعد از او آخوندزاده و آقاخان کرمانی و الی آخر. این یک خطی است که در ابتدا به شکل اندیشه بود و در دوره رضا شاه، شکل حاکمیت پیدا کرد. قدرت را به دست گرفت. این تفکری که یک بعدی فکر می کرد و می خواست ایران یک ملیتی، یک زبانی، یک نژادی، "یک دولت - یک ملت" به وجود آورد که البته با شکست روبرو شد. چون ایران هنوز هم در حال طی کردن پروسه ملت سازی است. این پروسه هنوز تکمیل نشده است. این پروژه یک دولت-یک ملت-یک زبان با شکست روبرو شد. با وجود جنبش‌هایی که در بلوچستان در اقلیم اهواز، در آذربایجان، در کردستان و در ترکمن صحرا شاهدش هستیم.

**سعید افشار:** متشکر از شما آقای بنی طرف، خانم نیسگیلی شما چگونه می بینید، فکر می کنید جریان روشن فکری ایران گرفتار فارس گرایی بوده؟

**حمیلا نیسگیلی:** حتماً این بوده، اگر غیر از این بود ما الان در این جا قرار نداشتیم. من نقش روشن فکران ایران را خیلی جدی می بینم. یک طرف روشن فکرانی بودند که ناسیونالیست بودند و این روشن فکران در آثارشان بر اساس تفکر ناسیونالیستی شان، مبلغ این اندیشه و تفکر بودند. بخشی دیگر روشن فکرانی بودند که غیر فارس بودند. این غیر فارس ها هم یا تحت تأثیر تفکر ناسیونالیستی که در بخش فارس حاکم بوده قرارداشتند، و یا برای این بتوانند آثار خودشان را در سطح بزرگ تری طرح کنند، خوانندگان بیش تری بتوانند پیدا بکنند و کلاً در آن فضای ادبی ایران و جو حاکم بتوانند جایی پیدا بکنند، آن ها هم به نوعی دنباله روی ناسیونالیسم حاکم که از طرف روشن فکران فارس مطرح می شد بودند.

**سعید افشار:** یک مسئله دیگر هم مطرح میشود، بسیاری از اهل قلم ایران، روشن فکران، نویسندگان، زبان فارسی زبان مادری شان نبود.

**حمیلا نیسگیلی:** دقیقاً به این علت می گویم.

**سعید افشار:** خود این افراد چه کار کردند؟ چرا مجذوب زبان فارسی شدند؟ یا این که آثارشان رو به زبان فارسی نوشتند، توجه نکردند به زبان مادری شان؟

**حمیلا نیسگیلی:** آقای امیری هم مطرح کردند که آموزش به زبان مادری، یعنی آموزش رایگان، سابقه ی طولانی ندارد. کمتر از صد سال است. مسائلی که الان مطرح می شود نشان می دهد که در این پروسه هشتاد ساله بالاخره روشن‌فکران ملل غیرفارس به اهمیت این مسئله رسیده اند. چون الان آموزش تنها به زبان فارسی بازتاب و عواقب جدی خودش را در میزان رکود زبان های دیگر نشان می دهد. یعنی شاید الان مشخص میشود که چقدر زبان های دیگر واقعاً آسیمیلیزه میشوند. امکان رشدشان گرفته شده و در حال از بین رفتند. در مدت زمان طولانی تر این زبان ها می توانند واقعاً لطامات جدی ببینند. مسئله را از این جانب باید دید که یک نویسنده، یک روشن فکر غیر فارس زبان باید به خاطر این که بتواند خودش را طرح کند، بتواند در موج روشن فکری ایران جایی پیدا کند، به نوعی تحت تأثیر قرار گرفت که خودش را با زبان فارسی تطبیق دهد.

**سعید افشار:** متشکر از شما خانم نیسگیلی. شما خانم حیدری نکته ای داشتید؟

**شهلا حیدری:** بله، من در همین رابطه می خواستم اضافه کنم . صحبت من برمی گردد به احزاب سیاسی، خصوصاً احزاب چپ. الان در ایران حتا تا به این جا رسیده که مسئله ملی را فقط مانعی در راه اتحاد طبقه کارگر می دانند، نه به

عنوان مسئله ای که مسئله ملت است و باید این مسئله باید حل شود.

**سعید افشار:** خانم حیدری اگر به تاریخ معاصر نگاه کنیم، تاکید بر حقوق ملیت های ساکن ایران همیشه از جانب چپ مطرح شده است. در این جنبش ها جریان چپ فعال بوده یعنی از زمان فرقه دمکرات آذربایجان و کردستان گرفته تا همین ایام که داریم با شما صحبت می کنیم.

**شهلا حیدری:** بله، اگر برگردیم به همین کردستان، الان احزابی داریم در کردستان که احزاب چپ اند و چه در گذشته و یا چه در حال حاضر به احزاب چپ کردستان مربوط بودند و الان هم به شکل دیگری فعالیت می کنند. من منظورم همین سازمان هاست. بر روی کاغذ ممکن است که این حقوق را نوشته باشند ولی در عمل این طور نیست. آن اهمیتی را که باید برای مسئله ملی قائل نمی شوند.

**هدایت سلطانزاده:** مسئله ملی در ایران از رگه های متفاوت فکری تغذیه می-کند. یکی جنبه ایدئولوژیک مسئله است. جنبه-های ایدئولوژیک مسئله چه در چپ و چه در راست با عزیمت گاههای فکری متفاوت، تا حد زیادی مشترک بوده است. بخصوص بر سر مسئله زبان. هم یک نوع رمانتیسیسم ناسیونالیستی وجود داشته، هم یک نوع رمانتیسیسم سوسیالیستی. این پدیده تازه-ای نیست و قبلاً هم در اشکال متفاوتی در اروپا وجود داشت. وقتی وارد ایران شد برای ساختن یک ملت، یک زبان، یا یک ایران با نظام سیاسی به اصطلاح سوسیالیستی، مسئله زبان همیشه برای این بوده که زبان عامل کلیدی در اشتراک ملیت-های مختلف بود. شما این را در آثار دکتر تقی ارانی هم می-بینید، در ملت سازی کسروی هم می-بینید، و در عارف قزوینی می بینید و در آثار خیلی از کسان دیگر. یک نقطه اشتراک ایدئولوژیک در تمام آثار ملاحظه کرد. یکی عامل به اصطلاح سیاسی ست که از زبان قدرت سیاسی حاکم معمولاً بیان میشود. یکی عامل ایدئولوژیک - فرهنگی ست که فراتر از به اصطلاح نظام سیاسی ست و در سطح روشن-فکران هم عمومیت دارد. ادبیات ما را هم نگاه کنید آغشته به این نظرات است. این مسئله اساساً، در احساسات ما دیده میشود. شما نوشته-های جمال زاده را می-بینید. نوشته-های صادق هدایت را می-بینید. در همه این-ها شما می-بینید، به لحاظ این-که شما می-دانید این-ها مخالف رژیم سیاسی حاکم بودند یک نقطه اشتراکی وجود دارد. این-ها از نظر مبارزه دمکراتیک، مخالف رژیم بودند، ولی در عنصری از فلسفه دمکراتیک که مسئله زبان است، از آن غافل بودند.

**سعید افشار:** اگر باز هم بخواهیم مباحثمان را روی خود زبان مادری بیاوریم، آقای امیری برای رسمیت یافتن زبان-های رایج در ایران، چه میشود کرد؟

**امیری:** من اعتقادم بر این است که حقوق برابر در کل ایران تا زمانی که حاکمیت ملی و حاکمیت ملیت-ها برپا نشود ناممکن است. یعنی اصل مسئله حاکمیت ملی ست. زمانی که هر ملیتی حاکمیت خودش را داشته باشد که زبان هم یکی از پایه-های این حاکمیت ملی ست، این-ملیت ها می توانند با حقوق برابر در کنار هم باشند و باعث رشدشان بشود. زبان در اقتصاد هم نقش اساسی دارد و کلاً اقتصاد گسترش دهنده زبان هر ملتی هم هست. مثلاً در رابطه با زبان انگلیسی ببینید گسترش روابط تجاری یا اقتصادی ملت-ها در گسترش زبان انگلیسی تأثیر-گذاشته است. در رابطه با زبان فارسی یا بلوچی و عربی و کردی و ترکی، دقیقاً به همین شکل است. این-ها می-توانند با حاکمیت-های ملی خودشان با حکومت-های خودشان که در هر منطقه درست می-کنند، قراردادهای اقتصادی، اجتماعی با هم داشته باشند و باعث رشد زبان-شان بشود.

**سعید افشار:** یعنی شما این را به تغییرات در ساختار قدرت سیاسی موکول می-کنید؟

**حمشید امیری:** البته نقش مبارزات احزاب، نقش مبارزات فعالین سیاسی خیلی مهم است. همان-طور که گفتیم، الان در بلوچستان روی روز-نامه هایی به زبان بلوچی کار کرده اند. روزهای خاصی را نام گذاری کردیم. یک روز به نام زبان بلوچی نام-گذاری شده. از متخصصین دعوت می شود تا به زبان بلوچی سخنرانی کنند. شهید یعقوب میر نهاد که یکی از فعالان مدنی بلوچستان بود و رژیم اعدامش کرد، کلاس-های زبان بلوچی می-گذاشت یا برنامه-های موسیقی و یا فرهنگی به زبان بلوچی برگزار می کرد. ولی علیرغم سرکوب ها این فعالیت ها ادامه دارد. در رابطه با نقش روشن-فکران در آن زمان باید گفت روشنفکران دو دسته بودند. یک دسته روشن-فکران راست و وابسته به حکومت مرکزی و نظام هایی مثل شاه و دربار پهلوی بودند که چون می-دانستند منافع-شان فقط و فقط به شیوه-ای در مناطق ملی ما می تواند کارایی داشته باشد که همه چیز دست خودشان قبضه باشد. یک دسته روشن-فکران چپ بودند که این-ها هم همه چیز را در سوسیالیسم خلاصه می-کردند. این-ها بر این اعتقاد بودند که اگر یک حکومت طبقاتی کارگری روی کار بیاید، حقوق ملیت-ها از ریشه حل میشود. به-نظر من این-ها مسئله زبان را در برنامه سوسیالیستی شان برای کشور کثیرالملله ایران حل نکرده بودند. این-ها همان مدل کشورهای سوسیالیستی سابق را داشتند. که آن هم ضعف خودش را داشت. این ها دست به دست هم داد و الان که این-جا نشستیم، می-بینیم که همان جریانهای که دپروز شعار تعیین حق سرنوشت را می-داد، امروز میگویند که طرح مسئله ملی باعث به حاشیه راندن طبقه کارگر است.

**سعید افشار:** خانم نیسگیلی، شما در همین مورد نکته-ای دارید؟

**حمیلا نیسگیلی:** بله. البته آقای سلطان-زاده اشاره کردند که رمانتیسم در دوره ای بر سوسیالیسم غالب بود، و فقط در ایران نبود. در کشورهای دیگر هم بوده که حل هر مسئله-ای را به بعد از سوسیالیسم حواله میداد. این تفکر به همان اتحاد طبقه کارگر ضربه می-زند. به-خاطر این-که طبقه کارگر را از هرگونه هویت جنسی، مذهبی، ملی، قومی تهی می-دانست. منظور از طبقه کارگرهم کارگر مرد فارس مسلمان شیعه بود. این تفکر غالب بود و به شدت به اتحاد طبقاتی ضربه زد. من خودم به-عنوان عضو یک سازمان چپ واقعاً به این معتقد هستم که ضربه-ای که طبقه کارگر از عدم آموزش به زبان مادری می بیند مستقیماً بر خود احزاب کارگری-وارد می آید. اگر بخواهید کار آموزشی کنید و کارگر را با حق خودش آشنا کنید، ابتدا باید بتوانید با زبان خودش گفتگو کنید. هر آگاهی از طریق زبان وارد میشود. کارگری که قدرت خواندن و نوشتن به زبان خودش را ندارد در نتیجه امکان ارتباطش، امکان گفتگویش محدود می شود. آقای بنی طرف اشاره کردند، وقتی بچه-ای، بچه کارگری وارد مدرسه می شود، گنجینه لغات فارسی اش محدوداست. گنجینه لغاتش محدود به زبان مادری اش است. وقتی زبانش غیر فارس است، یک دفعه نه تنها باید خواندن و نوشتن یاد بگیرد، سواد یاد بگیرد، بلکه باید اصلاً یک زبان دیگری بیاموزد. آموزش زبان امری ست کاملاً طبقاتی. هرچقدر به طبقات بالاتر تعلق داشته باشید امکانات آموزشی بیشتری در اختیارتان قرار می گیرد و هر چه از نظر طبقاتی پائیم تر باشید امکانات آموزشی محدودتر می شود.

## پایان بخش اول



گروه هائی هستند که تمایل اشتراکی دارند: نماینده ندارند و تصمیماتی را که میگیرند با وجود اینکه وقت میگیرد از طریق توافق است. کار کرد اتحادیه ها را بعنوان مثال، آنجائیکه رهبران یا روسای سیاسی برای بقیه تصمیم میگیرند را رد میکنند.

### رابطه با دولت

این دمکراسی از پائین، سیاستهای دولتهای پیشرو را از دو طریق تحت فشار قرار داده است، اول اینکه دولتها گرایش به استفاده از زبانی مشابه به زبان جنبشها را پیدا کرده اند. از این طریق است که، نستور و کریستینا کریشنر در آرژانتین گفتن گروه های حقوق بشری را اقتباس کرده اند. دوم اینکه، سیاستهای اجتماعی برای موثر بودن و رسیدن به فقرا نیاز به بحساب آوردن تشکلهای مردمی دارد. چرا که این فعالین مردمی هستند که نیازهای مردم محلات را میدانند و اعتماد آنها را در دست دارند. این شیوه برخورد، از نوع برخورد دولتهای نئولیبرالی سالهای 1990 چه در شکل و چه در محتوا کاملاً متفاوت است.

با این وجود، سیاست جدید دولتهای پیشرو - که میتوان آنرا همچون منابع بیشتر برای مقابله با فقر، بدون عملی کردن تغییرات ساختاری خلاصه کرد - بطور واقعی جنبشهای اجتماعی را تضعیف کرده است.

برای این مسئله دلایل چندی وجود دارد. بازارکار بهتر شده است. دولتها در هزینه کردن پول و ساختن زیر ساختها در فقیرترین مناطق، بیشتر متعهد شده اند. بسیاری از برجسته ترین فعالین، مقام هائی در وزارتخانه ها یا ان جی اوها گرفته اند و به همکاری با آنها ادامه میدهند.

اما با وجود اینکه این مسئله بطور قطع درست است که خانواده های فقیر امروزه زندگی بهتری دارند، اما نابرابری تغییری نکرده است (2). و هنوز هم آن جنبشهایی که در بدترین زمان بحران، مردم فقیر را برای زنده ماندن توانمند ساختند، در حال ذوب شدن می باشد.

این نسل از جنبشهای اجتماعی و کلکتیوها که در اوایل سالهای 1990 در صحنه آمریکای لاتین شکوفا شدند دوره خود را تکمیل کرده و اکنون در حالت تدافعی هستند. بسیاری از آنها جزو جنبش ان جی اوها شده اند، که در آن رهبران و مدیران، بیشتر به رابطه با سازمانهای بین المللی و مذاکره با دولتها علاقه مند هستند تا سازماندهی و سیاسی کردن توده ای.

### سیکل جدیدی (از جنبشها) متولد میشود

با وجود اینکه بعضاً وقایع مهم نشان از آن دارد که دوره جدیدی از اعتراضات اجتماعی در حال تولد است. اما در بعضی از موارد آنها جنبشهای مشابهی هستند که در دوره قبل پیشگام بودند؛ و در موارد دیگر، بازیگران جدیدی در حال سر برآوردن هستند، همچون بچیلراتو پوپیلارز. آنچه مسلم است اینستکه دولتهای پیشرو در منطقه در مقابله با این جنبشها با مشکلات روز افزونی مواجهه هستند.

در ژوئن امسال فدراسیون شوراهای همسایگی ال آلتو(اف ای جی یو وی ای) بر تلاشهای حزب ام آی اس، اوا مورالس برای فرستادن افرادش به مقامهای رهبری، ترمز گذاشت، و اعمال الیگارشیک دولت بولیوی را نکوهش کرد. همچنین این فدراسیون برای اولین بار یک زن را بعنوان مسئول انتخاب کردند.

در اکوادور کنفدراسیون ملیتهای بومی (سی او ان ای آی ای) در اعتراض به تصمیم پزیدنت رافائل کوریا در مورد خصوصی کردن آب و نفع شرکتهای معدن؛ اقدام به سازماندهی قیام، اعتصابات و بستن راهها کرد. (3)

در برزیل جنبشهای جدید شهری پدیدار شده اند، جوانان هیپ-هاپ و زنان برزیلی-آفریقائی را در کمپهای بی خانمانان تحت نام جبهه مقاومت شهری گرد هم آورده اند. پیشگامان جدید در بولیوی، پرو و ونزوئلا، آموزنیهای بومی

## برخاستن اقتدار دمکراسی ...

رزانا نظافتچی در یکی از محله های مسکونی اطراف شهرستان نکبت (انگونه که آرژانتینی ها به محلات فقیر نشین حاشیه شهر اشاره میکنند)، اضافه میکند که همه کس در ایجاد آموزش مداخله میکنند.

اکثر زنانی که اینجا درس میخوانند زنان فقیری هستند که مدرسه را تمام نکرده اند. این سیستم 6 سال پیش، در کارخانه هائیکه که با بدست گرفتن کنترل بوسیله کارگران، اداره آن توسط خود کارگران ازبستن نجات پیدا کردند، پدیدار شد. بچیلراتو به مناطق فقیر نشین گسترش می یابد و اکنون 40 مدرسه با 5000 دانش آموز وجود دارد که بعضی از آنها برسمیت شناختن دولتی را بدست آورده اند.

دایره وار نشسته، برنامه آموزشی و روشهای یادگیری، و ارزیابی از دانش آموزان و همچنین آموزگاران را مورد بحث قرار میدهند، اینجا دمکراسی رادیکال وجود دارد - کاملاً متفاوت از بنگاههای آموزش رسمی متوسطه، جائیکه آموزگار قدرت مطلق را در کلاس درس دارد.

### نظم شورشی

در آمریکای لاتین هزاران تجربه مشابه وجود دارد. در سرشماری ملی که از اقتصاد همبستگی در برزیل بوسیله دولت انجام گرفت، 15000 ابتکار مردمی از این دست در مقیاس کوچک وجود داشت. در آرژانتین حداقل 5000 در سراسر منطقه باید تعداد بیشتری وجود داشته باشد.

آنچه که در این اینجا در حال اتفاق افتادن است (و اغلب بوسیله سیاستهای رسمی، دانشگاهها و فعالین اجتماعی مورد بی توجهی قرار میگیرد) یک دمکراسی از پائین است که در زندگی روزانه مردم فقیرچه در شهرها و چه در حومه شهر یا به میدان گذاشته است.

بطور کلی، گروه ها شامل 15 تا 25 نفر هستند. رابطه ها رو در رو است، جلسات منظم، بدون رئیس یا هماهنگ کننده ثابت و برای تسهیل در مشارکت، نوبتی است و از آنجائیکه آنها پای بند هیچ تصمیمی بغیر از آنچه توسط خودشان گرفته شده نیستند، خودگردان هستند.

ماریسل هنگامیکه بخاطر میآورد، میگوید اوایل خیلی پرهز و مرج بود و میخواستم ترک کنم.

اما بزودی این حقیقت که احترام و ارزش زیادی وجود دارد، وزن بیشتری پیدا کرد. معلمین کنارمان می نشستند و تا جائیکه همه ما می فهمیدیم توضیح میدادند.

این مکانها، مکانهای شورشی، یا جاهائی با نظم متفاوت، هستند، که در آن هر شرکت کننده و عملش یک جایگاه مشخص را اشغال میکند.

این نوع عملکرد را میتوان در میان مردم بومی در مکزیک که بنام جنبش زاپاتیستها شناخته میشود، و اهالی ماپوچه در جنوب شیلی، در بین دهقانان بی زمین برزیل و مقاومت اهالی آند در مقابل کمپانیهای معدن در پرو بیابید. اما این شیوه را همچنین میتوان در میان شهرنشینان فقیر نیز پیدا کرد، آنها ممکن است مردم ایمازا از ال آلتو در بولیوی، یا مردم بیخانمان در سالوادور یا سانتوپولو برزیل باشند. میتوان اینها را در میان بیکاران آرژانتینی یا یک میلیون دانش آموزان جنبش پنگوین در مدارس عالی و کالج ها (ملیس به لباس سیاه و سفید)، که با خواست آموزش بهتر خیابانهای شیلی را گرفتند، بیابید. در واقع میتوان این نحوه عملکرد خودگردان را در میان جوانان ازهر رنگ، کشور یا ایدئولوژی پیدا کنید.

با وجود اینکه تفاوت میان تجمعات گوناگون شروع به یافتن اهمیت بیشتری کرده است. اما همه آنها به نسل مشابهی از جنبشها متعلق هستند که تحت سلطه نئولیبرالیسم، هنگامی که بخشی از فقرا از کار و حقوق اولیه شان محروم شدند، متولد شدند. اینها بطور گسترده

## پائیز حکومت دین سالار و « رویای سبز بهار اصلاح طلبان دین »

### (مدخلی بریلورالیزم)

چه سعادت‌ی و پاداشی بیش از این بر ارج تر که ما در عصر «جبر تغییر» و نه تحمل رفرماسیون پیر حیلہ گر حکومت ایده لوزیک - اسلامی شیعه زندگی می کنیم ، که برای تغییر آن، تلاش بی حد و خستگی ناپذیر همگان را برای ریشه کن کردن اش می طلبد! این ساختار بشدت مزاحم ، متعفن و مکار در حال نابودی و نابود کردن تمام آنچه رامی باشد که هنوز باقی است . پس نقش ما : حراست از فرهنگ قوی، متنوع، اقتصاد به تاراج رفته از دست و طمع این قوم دزد و تبهکار و ساختن بنای دولتی ایست با سلاقی گسترده ی ملی و مذهبی و غیرمذهبی بر ویرانه های فرهنگ و حکومت تک بعد جائر حاکم و ایجاد جامعه ای که در آن داشتن باور و بی باوری وجه برتری و یا بی ارزشی نباشد ! این حکومت و یا هر نوع حکومت عقیدتی مثل آتش اند برجان غیر خودی ها ! همان آتش جهنمی که طرف این سی و یکسال قریب به اتفاق مردم این کشور را پیگیر سوزانده است . جای دین و باور، دردستگاه دولتی نیست و نباید هم باشد - زیرا این چنین حکومتی تنها نماینده ی آن بخش از جامعه و مسلک بوده و است که به نام آنها برمسند قدرت همگان تکیه زده و تا آن زمان هم که بماند فقط صدا ویناه آن اقلیت خواهد بود که آنان را نمایندگی می کند و لاغیر. تا زمانی که مفهوم و ضرورت داشتن دولت ، وجود عینی داشته باشد، باید دستگاه مدیریت عمومی، متشکل از نمایندگان احاد نظرات و حافظ منافع طبقات و همه ی منویات رنگین اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و سیاسی باشد ، در غیر آن صورت هرگز آن کشور و یا هر کشوری و شهروندان اش روی آرامش و امنیت رانخواهنددید و جشید.

### « تبعیض »

فراموش نباید کرد : در کشور ما، تنوع مرام و ملیت، وجود واقعی داشته و دارد . بسیاری از خواسته های آنان، زیر زور فرقه های ملی - مذهبی - نظامی - گذشته و حال، در آتش تبعیض سوخته وزیر خاکستر - برجای مانده اند. حکومت های تاکنونی هم ، تصاحب قدرت شان بدون پشتیبانی آگاه مردم و اغلب بادیسیه و اعمال حمایت کشورهای غربی از آنان در برابر نیرو های مردمی میسر گشته و این پشتیبانی ها، تنها برای چاپیدن و غارت ما صورت گرفته است. در نتیجه حاکمان توانسته اند، این مطالبات به حق را در طول تاریخ گذشته ی خونبار، سرکوب و بی پاسخ بگذارند. این حق کاملن طبیعی و بسیار کهنه، در این سرزمین به اشکال مختلف قابل رویت اند و برای کسب و یافتن آنها ، هر کدام از ملیت ها و مذاهب به دنبال فرصت ابراز - بی خطر مرگ وزندان ، مترصد شرایط مناسب بیان خواسته های خود بوده و چشم انتظارات را به آینده دوخته اند و برای دادخواهی از حقوق خود منتظر راه حل اصولی در سطح کشور هستند! چاره و پاسخی لازم می باید یافت تا بتواند همبستگی و برابری خواهی را بدون اجحاف در سطح کشوریه پیش برده و الگوی مفید و موفق راهبرد متحد کشور، درسیاست و درک جامع و کافی از حقوق ملیت ها و باور های آنان را در این طرف کشور ، بدون ترس و تزویرخواست آنها، اسباب لازم ایجاد آرامش سازد.

### « همبستگی »

تردید ی نباید داشت که راه همبستگی ما در پاسخ درست و صریح به نحوه ی نگرش آتی به مسائل: آزادی عقیده و وجدان و درک حقوق معوقه ی ما از ملیت ها و مذاهب تحت ستم شاهی و شیخی است. هرگونه ناروشنی و فرافکنی این مهم به آینده ای مجهول و تاخیرامکان طرح این موضوعات در وجدان آزاد اجتماع ، و دیرکرد تقبل این مسئله و ندادن حق تعین سر نوشت آنان به دست خودشان و عدم ایجاد فضای سالم باز و میل آگاهانه به همبستگی آزادانه ی هر کدام از ملیت ها ، می تواند کشور را در کوتاهترین زمان ممکن ، دچار پراکندگی و در مقابل تجزیه ای ناخواسته و دردناک قرار دهد. به بیان درستتر «استقلال ملیت ها، قطع می تواند مایه ی تضمین پیوندها و یکپارچگی کشور ما باشد!» زیرا هر کدام از ملیت ها و مذاهب ، اگر در چارچوب کشوری، منافع و هویت عمومی و سلاقی شان علاوه بر حق مسلم داشتن آن ، چنانچه - خود نیز مسئول مستقیم تامین و حفظ اش شوند ، این آن موهبتیست که هیچ کدام از ملیت ها آنرا بی ارج نهداد و نخواهند گذاشت ، زیرا تک تک آنان به خوبی می دانند که خود و به تنهایی، قادر به نگهداری و تعمیق آن هرگز نیستند و نخواهند

ای هستند که استثمار منابع طبیعی بوسیله چند ملیتی ها را رد میکنند. در آرژانتین علاوه بر پچیلراتوز، شماری از تجمعات علیه کمپانیهای معدن وجود دارد که در درون اتحادیه انجمن شهروندان هماهنگ میشوند. در این دنیای تشکلات تجربی که در آن بسیاری از گروههای کوچک در حال برداشتن اولین قدمهایشان هستند، پیدا کردن خصوصیات ویژه کار آسانی نیست. اما من سه خصوصیت مشترک در آنها را پیدا کرده ام. اول: زنان و جوانان در آن پیش کسوت هستند. دوم: گروهها ، چه روستائی و چه شهری ، ریشه در حاشیه سیستم، جائیکه دولت و سرمایه هنوز با چنین قدرت مخربی خود را جاگیر نکرده اند، دارند. سوم: آنها اشکال سنتی دموکراسی از پائین را بکار می برند.

این دموکراسی رو در رو، که بر توافق شکل گرفته و برای گرفتن هر تصمیمی که در آن همه بتوانند احساس سهیم بودن کنند، وقت میگیرد؛ بیشتر از آنچه که هر کس میتواند تصور کند، حضور و تداوم نشان داده است.

هر سال پچیلراتوز پاپولارز موضوعات مشابهی را مورد بحث قرار میدهند: دانش آموزان بایستی رتبه دریافت کنند: همه باید با در نظر گرفتن هم کارآیی تحصیلی و هم زمین اقتصادی و اجتماعی، در تصمیمات در باره اینکه آیا دانش آموزی بالاتر برود، مداخله بکنند.

این دموکراسی آینده است، که در سالهای 1990 فرصت تازه ای ایجاد کرد و در را برای تغییرات در دراز مدت باز خواهد کرد.

### زیر نویسها :

(1) - رائل زیچی یکی از تئوریسین های پیشرو سیاسی در آمریکای لاتین است که نوشته هایش بطور مرتب در بریچا مگازینه مونته ویدئو ظاهر میشود. اولین کتابش که به انگلیسی ترجمه شد با اسم پخش قدرت اخیراً بوسیله ای کی پرس بچاپ رسیده است.

(2) - نابرابرتین اخیراً فقر در بیشترین نقاط آمریکای لاتین کاهش یافته است. همچنین نابرابری در کشورهای مثل برزیل و ونزوئلا اندکی کاسته شده است . اما آمریکای لاتین و منطقه کارابین هنوز با بزرگترین فاصله میان ثروتمند و فقیر، بر اساس شاخص برابری جینی، نابرابرتین در جهان است. 33.3 در صد فقیر؛ 12.9 درصد بسیار فقیر

57.1 در صد از در آمد ملی به یک پنج از ثروتمند ترین میرسند؛ 2.9 در صد در آمد ملی به یک پنجم از فقیرترین میرسند ( جنوب آسیا 8.7 در صد است). (3) - کمپین سوابق روشن

کمپین بزرگی در اینترنت بوسیله جامعه آواز در برزیل پیروزی خیره کننده ای بر علیه فساد بدست آورد.

قانون سوابق روشن پیشنهاده جسورانه ای بود که هر سیاستمداری را که محکوم به فساد و شستشوی پول بود، از شرکت در مناصب ممنوع کرد. با توجه به اینکه حدود 25 در صد از اعضای کنگره دلیل فساد تحت بازجویی بودند ، اکثراً بر این نظر بودند که این قانون هرگز تصویب نمیشود. اما پس از اینکه آواز بزرگترین کمپین اینترنتی در تاریخ برزیل را شروع کرد، با کمک به ایجاد عریضه ای با دو میلیون امضا، 500000 از طریق فعالیتهای اینترنتی و ده ها هزار راه تماس تلفنی، به پیروزی رسیدند.

اعضای آواز بر علیه نمایندگان فاسد کنگره جنگیدند با وجود اینکه اینها (سردمداران) از هر حیلہ موجودی برای از بین بردن، تغییر و تضعیف لایحه استفاده کردند. اما لایحه از تصویب کنگره گذشت ، و 330 کاندیدا برای مقام، از پیش با سلب صلاحیت مواجه شدند.

بود، مگر در همبستگی بزرگ با ملت های ساکن هر کشوری و از جمله ایران مقتدر ولاغیر!!!

موجود بود، با دستپاچگی بسیار و نرمش عجولانه خود به رنگ سبزرقرود آوردند و سبزترین شدند.

### « پانیز حکومت دینسالار »

### رفع تناقض سبز « در ایده و عمل »

اگر جنبش سبزو مدعیان اش باور به مبارزه ی دموکراتیک بدون خشونت و رنگین دارند، باید بپذیرند که در اندیشه و عمل شان ناهمخوانی جدی وجود دارد که این موضوع، مایه ی دلسردی و تفرقه ی بسیاری در وحدت مبارزاتی نیرو های متنوع شده و عملن دعوت غیر مستقیم ای است برای شکل دادن به یک نزاع ناخواسته و دشمن شاد کن! که نتیجه ی طبیعی آن به من و تو خواهد انجامید - و نه به ما !

از حیزنظری ویر اساس تجربه های تاریخ مدرن و جایگیری نیرو های طبقاتی - سیاسی درساختار قدرت به ویژه در کشور های اروپایی، که مهد رشد پلورالیزم و سوکولاریزم هستند، به ندرت می توان کشوری را شاهد و مثال زد که در آن کشور یک رنگ، نماینده ی احاد جامعه باشد و در آن کشور، بالای دیکتاتوری، به ویرانی آن کشور و نابودی مردم و هستی آنها نینجامیده باشد. ما و آینده ی مبارزات ضد دیکتاتوری دینی مان نیز - برای زندگی ای بهتر، از تبعیت این قانون مستثنا نیست. بیائید: ضرورت حضور و تأیید رنگین همکاری همگان را، در این مبارزه دشوار - بدون خود رانی و جاه طلبی، میل به هم راهی را ترغیب ویا همگان راه راهموارسازیم واز ندید انگاشتن توان همزمان در این برهه ی پر مخاطره پرهیز جدی کرده وراز آینده ی با مهر و دوستی راز همین امروز - برای کشف اش همت کنیم، وگر نه فردا دیر است!

### « جدائی دین از دولت »

ضرورت جبری حذف دین رسمی از قانون اساسی کشور، آغاز قبول و به رسمیت شناختن عملی دیگر مذاهب در یک کشور سکولار است. این مهم متصور می تواند باشد: اگر ما به جدائی دین از دولت باور داشته باشیم. برای این منظور حیاتی است که ابتدا درک درستی نسبت به هموطنان خود در این کشور پهنار یافته باشیم و بدانیم: که آنان از نژاد و ملیت های مختلف بوده و همچنین صاحب مذاهب و زبانهای متنوع ای هستند. شرط همزیستی مسالمت آمیز ما در قید پذیرفتن آنگونگی ماست که هر ملیت و مذهبی به وابستگی و علاقه مندی دیگری بایسته و پایبند آگاه باشد تا از این طریق راه را برای پذیرفته شدن خود از دیگری مهیا وهر کدام متعهد به حفظ اخلاق همدیگر و تمام با احترام متقابل و مهرآمیز باهم گردیم. در این صورت است که پایه و مایه ی امکان پیدایش چنین ایده آل هائی در بنا ی پلورالیزم قابل حصول و ایجاد است. با این سیستم، تعدیل قدرت سیاسی به احاد کشور ممکن و هرگونه اتوریته امام سازی و قهرمان پروری تقریبی غیر ممکن می شود، زیرا مشکل بتوان از دل چنان پراکندگی سلابق و جایگیری ها، دیوانه ای گردن کش سر برآورد که همگان را علاوه بر تبعیت محض، مجاب به دنباله روی کورکورانه نماید، همانگونه که: آقای خمینی بسادگی نائل به آن از طرف مردم نا آگاه و فریب خورده شد و هیولای شیعه در کشور ما شکل و جان یافت.

سیزدهم دسامبر 2010

### تناقض سبز « در ایده و عمل »

من یکی از اولین افراد در شهر مسکونی ام هستیم، که اواقدم به برپائی بزرگترین تظاهرات بعد از انتخابات جعلی را سازمان داده است. شوربختانه: خیلی زودتر از هرکسی من متوجه تناقض حرف و عمل مدعیان سبز شده و ناخواسته و ناچار به فاصله گیری از علم و کتل سبزوری آنها، که هیچ انگیزه ای نه برای من - بلکه برای بسیاری دیگر که داعیه ی وحدت عمل با ما را، داشته و دردم مشترک را همزمان با ما فریاد می زدند، با باقی نگذاشت. ما جمع رنگین بودیم - اما فقط رنگ سبز - با فریب مامجاز به اظهار وجود شد. زیرا نمی خواستیم که صفوف متحدان پراکنده شود ولی در فاصله ای کوتاه اما: متوجه شدیم که هیئات کجای کاریم، تمام منابع خبری بزرگ جهان سبز پوش شده و جزانها، تمام صدا ها و رنگ های دیگر، توسط همین هیولای مدین جهانی لقمه ی کوچک آنها شد - که از ارتزاق آن رنگ ها همه سبزمی شدند - تو گوئی جز فکرسبز - افکار رنگین دیگر نماند و نبود. و تناقض جدی - اینجا و از همان موقع آغازید! این تناقض تا بدانجا تسری یافت که حتا امروز: سکولار های ریشه دار مانیز - دچار تبعیض و تضاد با مرام و دعاوی خود شده و رنگ فکرسبز را که با تنوع رنگین افکار و اجتماع طبقاتی در سنتیز است را، برسر در جریان های تازه تاسیس خود، در هر گوشه ای که جمع مورد نظرشان



برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون " پیام افغان " از ماهواره های هات برد و تله استار پنج پخش می شود: جمعه ها ده و نیم تا یازده و نیم صبح به وقت ایران هشت تا نه صبح به وقت اروپای مرکزی.

مشخصات ماهواره: ماهواره هات برد: 13 شرقی، فرکانس 11179، سیمبل ریت 27490، پولاریزاسیون، اف.ای.سی